

شناسه‌های شهر در قرآن کریم

جابر دانش*: دانشجوی دکتری، گروه شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس

دوفصلنامه تخصصی پژوهشهای میان‌رشته‌ای قرآن کریم

سال چهارم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۵۸-۳۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۳/۱۳

چکیده

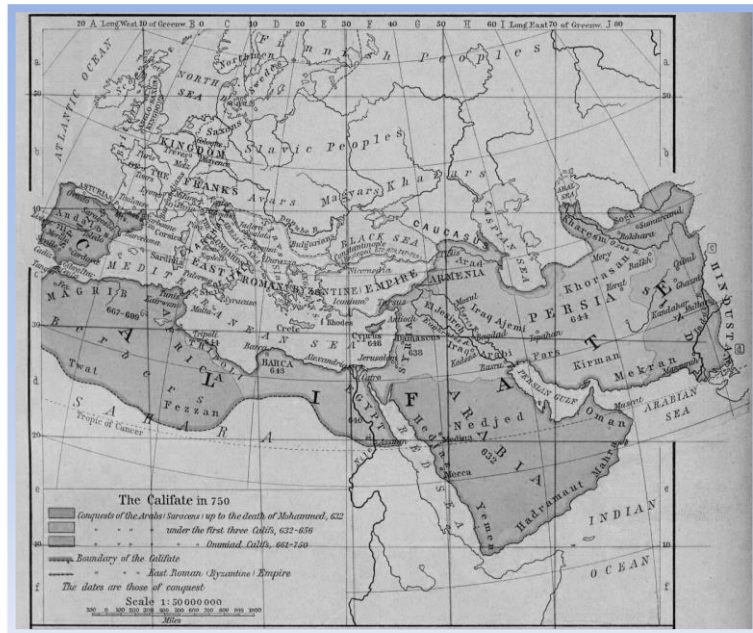
برای شناخت آثار کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی آموزه‌های اسلام در شهرها و تبیین الگویی برای تمایز این شهرها از سایر نمونه‌ها در دوره‌های مختلف، بررسی‌ها و تحقیقات متعددی انجام و تحلیل‌های گوناگونی ارائه شده است که بخشی از آن، متوجه اشارات و نصوص متعدد دینی در باب امور آبادی و عمران شهری است. ماهیت خاص شهرهای حیطه جهان اسلام و جلوه مفاهیم و خصوصیات مشترک و فراگیر در آن‌ها، بیانگر شیوه نفوذ و حاکمیت فرهنگ اسلام و ارتباط آن‌ها با آموزه‌های دینی است. از این رو شهر اسلامی، اصطلاحی است که به معرفی شهرهای متأثر از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی می‌پردازد. این مقاله با تکیه بر اشارات آیات در مورد وجوه مختلف معماری و شهرسازی و با تکیه بر آراء مفسرین و لغت‌شناسان، شناسه‌ها و مؤلفه‌های شهر مورد نظر قرآن کریم را استخراج و مورد بازمی‌بینی و تحلیل قرار داده است و از پرداختن به آیاتی که ناظر بر شئون اولیاء الهی و زندگی اخروی است و تجویز آن در امور جاری دنیوی غیرممکن، پرهیز نموده است. در این راستا، اطلاعات و داده‌های مورد نیاز در این تحقیق به روش اسنادی گردآوری و با رویکردی توصیفی-تحلیلی مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته‌اند. قرآن کریم باهدف پرهیز از ساخت‌وساز بیهوده و زیان‌بار، به صفاتی همچون امنیت، آرامش، حرمت و تطابق با شرایط طبیعی و اقلیمی در عمران شهری و دنیوی اشاره دارد که البته جنبه‌های آرمانی، متکامل و مطلق آن را نیز در سرای اخروی مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین اسلوب قرآن در تبیین صفات ساخت‌وسازها، توجه به ابعاد کیفی در تأمین سرپناه و مکان اجتماع انسانی است و اصولاً آموزه‌های دینی از تعیین ضوابط جزئی و دستورالعمل‌های خاص خودداری نموده است.

کلیدواژه‌ها: شناسه‌های شهر، اشارات قرآن، فرهنگ اسلامی، صفات عمران، اهداف ساخت

۱- مقدمه

از ابتدای ظهور اسلام تا سال ۱۳۳ هجری یعنی تقریباً تا اواخر سلسله بنی‌امیه، قلمرو جغرافیایی که از اسپانیا تا هند امتداد می‌یافت، تحت تصرف مسلمانان بود، منطقه‌ای که امروزه با عنوان جهان اسلام از آن یاد می‌شود. سرعت و کثرت حملات اعراب در سده‌های هفتم و هشتم میلادی موجب محو برخی بناهای موجود شد و استادکاران محلی را برای ساخت محلات جدید بومی برانگیخت و این بنایان توانستند مفاهیم ذاتی دین جدید را وارد اشکال معماری آن بکنند (حکیم، ۱۳۸۱: ۲۰؛ پیتربریج، ۱۳۷۹: ۱۹۳).

در دوره‌های بین سده هشتم تا دوازدهم میلادی، شهرهای اسلامی به بزرگ‌ترین و ثروتمندترین شهرهای جهان تبدیل شدند، درحالی‌که پایتخت‌های دولت‌های تابعه در غرب و شرق شکوه و جلال چندان مستمری نداشتند. پایتخت‌های دولت‌های شرقی مانند اصفهان و شیراز در ایران، آگرا و دهلی در هند تا عصر جدید هم مهم و پرجمعیت باقی ماندند. این شهرها طی سده‌های شانزدهم، هفدهم و هجدهم از لحاظ معماری ترکیبی دوباره یافتند و همچنین به شیوه نوین هندسی در مقیاسی بزرگ دوباره طراحی شدند (بنه ولو، ۱۳۸۵: ۱۱).



تصویر ۱: نقشه مناطق اسلامی در عهد خلفای اموی (منبع: University of Texas Libraries)

به اعتقاد بسیاری، اشتراک در معتقدات دینی تأثیری قوی‌تر از آنچه در دنیای مسیحیت وجود دارد، بر فعالیت‌های فرهنگی ملل مختلف داشته و موجب شده در سرزمین‌های اسلامی بر روی اختلافات نژادی و سنن باستانی ملت‌ها پلی افراشته و از فراز آن، نه تنها علایق معنوی بلکه آداب و رسوم کشورهای گوناگون از جمله شیوه شهرنشینی و عمران شهری در روندی مشخص هدایت نماید. آنچه بیش از همه در روند ایجاد وحدت و پاسخ به جمیع مسائل زندگی قاطعیت داشت، قرآن بود که انتشار آن به زبان اصلی و فرمانروایی خط عربی، پیوندی را به وجود آورد که تمام دنیای اسلام را به هم مربوط ساخت و عامل مهمی در خلق هر نوع اثر هنری گردید (کونل، ۱۳۶۸: ۶).

اما در ریشه‌یابی این وحدت و ارتباط باید اشاره داشت که در مسیر شکل‌گیری شهر اسلامی آمیزه‌ای از عوامل متعدد طبیعی^۱ و مصنوعی^۲ و یا در تقسیم‌بندی دیگر، عوامل درون دینی^۳ و برون دینی^۴ تأثیر گذارند که غالباً تمایز آن‌ها در تحلیل مبانی انتظام شهرهای اسلامی غیرممکن است (ر.ک: دانش، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۷). این مقاله درصدد واکاوی مؤلفه‌های درون دینی تأثیر گذار بر ساختار مجتمع‌های زیستی سنتی^۵ است که در این مجال منحصرأ به تعالیم منبعث از اشارات قرآن کریم پرداخته می‌شود که به تفصیل اشاره خواهد شد.

۱. این عوامل، عواملی است غیر از عوامل طبیعی که خود به دو دسته قابل تقسیم است؛ عوامل مؤثر در فیزیک و صورت شهر، عوامل تأثیر گذار در بنیاد و باطن شهر اسلامی.
۲. این عوامل، عواملی است غیر از عوامل طبیعی که خود به دو دسته قابل تقسیم است؛ عوامل مؤثر در فیزیک و صورت شهر، عوامل تأثیر گذار در بنیاد و باطن شهر اسلامی.
۳. منظور عوامل مرتبط با شرایع و حقایق دینی است که به طور مستقیم می‌تواند در کالبد و معنای شهر اسلامی تأثیر گذار باشد.
۴. در این دسته عوامل طبیعی و برخی عوامل مصنوعی همچون تکنیک‌ها و اسلوب ساخت و ساز قرار می‌گیرد. این قواعد امری و رای پیام و فحوای ادیان و مذاهب الهی است که از طریق آموزش و تجربه قابل فراگیری و انتقال است و منحصر در چارچوب فرهنگی خاصی نیست.
۵. نگارنده در این نوشتار نیز همچون مقالات پیشین در پی ریشه‌یابی آثار کالبدی در فرهنگ و سنت دینی و طرح مبانی نظری آنهاست. جهت مطالعه و آشنایی بیشتر رجوع کنید به:

- دانش، جابر (۱۳۹۰). کیفیت حضور در میدانی شهری با تأکید بر نمونه‌های سنتی ایرانی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، شماره چهارم، ۷۱-۸۰.
- دانش، جابر (۱۳۸۸). همراهی وقف و تمدن اسلامی در فراز و فرود، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۶۷،

در نگاهی کلی و گذرا به آیات قرآن، می‌توان مواردی را احصاء نمود که به تعبیر الگ گرابار^۱ به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم به امور ساخت‌وساز و عمران شهری مرتبط است و به طریقی به توصیف کیفیات کالبدی می‌پردازد (ر.ک: گرابار، ۱۳۸۴) در این راستا ابتدا به مفاهیم و اصطلاحاتی که به‌طور مستقیم به امور ساخت شهری اشاره داشته، پرداخته می‌شود و در ادامه اهداف ساخت‌وساز و درنهایت صفات عمران شهری که در آیات مورد اشاره قرار گرفته، بیان می‌گردد.

۲- مفاهیم و اصطلاحات

واژه‌ها و اصطلاحات موجود در متن آیات ذیل عناوین «شهر و سرزمین»، «سکونت»، «عمارت و عمران» و «مکان و تمکین» دسته‌بندی^۲ و آیات مرتبط با آن‌ها ذکر گردیده است.^۳

۲-۱- شهر و سرزمین

واژه‌های «مدینه» ۱۴ مرتبه، جمع آن «مدائن» ۳ بار، «بلد»^۴ ۱۴ مرتبه، جمع آن «بلاد» ۵ مرتبه، «قریه»^۵ ۳۸ بار و جمع آن «قری» ۱۹ بار در قرآن آمده‌اند؛ البته در بعضی از آیات، شهر و دیار خاصی مورد نظر بوده است. در بعضی دیگر موضوع اصلی و پیام آیه به هیچ‌کدام از ویژگی‌های شهری و روستایی ارتباط نیافته و تعدادی دیگر از آیات به‌طور مستقیم و با یکی از ویژگی‌های شهر و مراکز جمعیتی ارتباط دارند. نمونه‌هایی از آیات حاوی واژه‌های مذکور بدین ترتیب است:

• «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ: سرزمین پاکیزه (و شیرین)، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید» (اعراف/۵۸).

1. Oleg Grabar

۲. در بیان و احصاء واژه‌ها از منابع ذیل استفاده شده است:

- رضایی، محمد (۱۳۸۱). واژه‌های قرآن، تهران: مفید
 - کلانتری، الیاس (۱۳۷۷). المعجم المفهرس لآیات القرآن الکریم، تهران: اسوه
۳. لازم به ذکر است که در بیان آیات در این قسمت و سایر بخش‌های مقاله، اولاً: در اغلب موارد قسمتی از آن بیان شده و از ذکر تمام آیه خودداری شده و ثانیاً: در بیان ترجمه، از ترجمه آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی استفاده شده است.
۴. تعداد واژه‌های بلد با توجه به صور دیگر آن شامل بلدا و بلدة منظور شده است.
۵. تعداد واژه‌های قریه نیز با توجه به دیگر اشکال آن مانند قریتک و قریتین احتساب شده است.

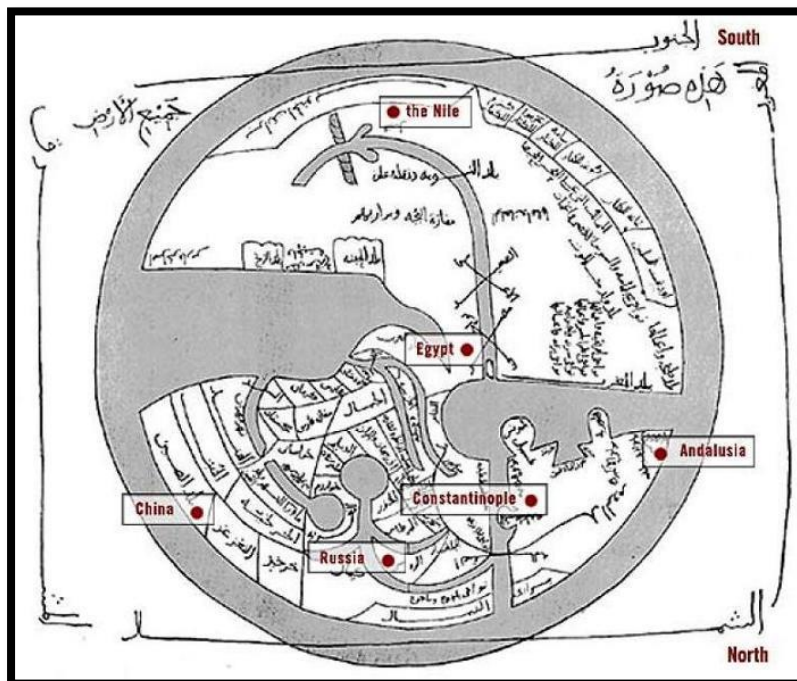
• «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ: و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود» (کهف/۸۲).

• «وَكَايْنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ: و چه بسیار شهرهایی که از شهری که تو را بیرون کرد نیرومندتر بودند» (محمد/۱۳).

در نگاهی ابتدایی به فرهنگ لغت، مدینه مترادف شهر، بلد هم معنی کشور، شهر، شهرک و مکان و قریه معادل شهرک، دهکده، روستا و جامعه روستایی بیان شده‌اند (ر.ک: آذرنوش، ۱۳۷۹) اما در قرآن و کتب لغت و اسناد تاریخی تعابیر دیگری نیز از آن دیده می‌شود. مدون به معنی اقامت است و ظاهراً شهر را از آن جهت مدینه گویند که مردم در آن اقامت دارند. مدینه در قرآن گاهی در مطلق شهر بکار رفته (مانند آیه ۱۲۳ سوره اعراف) و گاهی مراد از آن «مدینه الرسول» است که ابتدا بنام یثرب خوانده می‌شد و پس از هجرت رسول خدا (ص) مدینه خوانده شد (مانند آیه ۱۲۰ سوره توبه) جمع آن در قرآن فقط مدائن بکار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۴۴).

بلد به معنی شهر نیست و معنای آن، چنان که از خود قرآن نیز به دست می‌آید، سرزمین و دیار است. در آیه ۳۵ سوره ابراهیم و آیات ۱ و ۲ سوره بلد و ۳ سوره تین و ۱۲۶ بقره و ۹۱ نمل که نوعاً بلد را شهر مکه گفته‌اند، اگر سرزمین گفته شود هیچ اشکالی نخواهد داشت، زیرا دیار و سرزمین شامل شهر نیز هست (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۲۵). بنا به نوشته راغب، بلد مکانی است محدود و معین و محل انس به اجتماع ساکنین و اقامتشان، جمع آن بلاد و بلدان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۴۲) مقدسی نیز در «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» واژه بلد را اعم از مصر و قصبه و روستا و خوره و ناحیت می‌داند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۰).

قریه بنا بر تشریح راغب، نام موضعی است که مردم در آن جمع شوند، به مردم نیز قریه گویند و در هر دو معنی استعمال می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۶۹). در کتاب العین، القری برابر «الکور و الأمصار و المدائن» دانسته شده (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵: ۲۰۴) بنا بر بیان قرشی، میان قریه و مدینه فرقی که قابل اعتماد باشد به دست نیامده و می‌توان از استعمال قرآن چنین به دست آورد که مدینه به معنی آبادی بزرگ و شهر است و قریه اعم می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۵).



تصویر ۲: نقشه جهان، ترسیم شده توسط ابن حوقل (منبع: (Al-Muqaddasi: The Geographer from Palestine

۲-۲- سکونت

مشتقات مختلفی از ریشه سکن در آیات دیده می‌شود که صورت معمول آن، در قالب فعل بیان شده است. «سکینة» از مشتقات آن، شش بار و سکن سه بار در قرآن آمده است. برخی آیات متضمن مفهوم مذکور عبارتند از:

- «وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا: و بعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم در این سرزمین (مصر و شام) ساکن شوید، اما هنگامی که وعده آخرت فرا رسد، همه شما را دسته جمعی (به آن دادگاه عدل) می‌آوریم» (اسراء/۱۰۴).
- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا: و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید» (روم/۲۱).
- «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا: خدا خانه‌هایتان را جای آرامستان قرار داد» (نحل/۸۰).

• «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ» و پیامبرشان به آن‌ها گفت: نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند» (بقره/۲۴۸).

• «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ» اوست که بر دل‌های مؤمنان آرامش فرستاد تا بر ایمانشان پیوسته بیفزاید» (فتح/۴).

سکون آرام گرفتن بعد از حرکت است. در مورد سکونت و به معنی آرامش باطن و انس نیز بکار می‌رود. سکن به معنای آرامش و محل آرامش است که در آیه ۸۰ سوره نحل اشاره شده است. اسکان به معنی سکونت دادن و مسکن، اسم مکان و جمع آن مساکن می‌باشد؛ اما کلمه سکینه، مترادف آرامش قلب و اطمینان خاطر است، آرامش قلبی که سبب ثبات و آرامش ظاهری است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۸۳-۲۸۲). راغب با اشاره به آیه ۲۴۸ سوره بقره، می‌نویسد: «گفته‌اند سکینه و سکن به معنی زوال ترس است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۱۷).

کلمه «سکینه» در مورد سکون و آرامش قلب استعمال می‌شود و معنایش قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۳۹). آرامش دو گونه است: سکینه و سکون. «سکینه» آرامش ممدوحی است که انسان را برابر سوانح دردناک آرام نگه می‌دارد و مقابل آن اضطراب است؛ ولی «سکون» آرامش مذمومی است که انسان را در حوادث منفعل و احياناً ستم‌پذیر می‌کند و به تدریج او را به مسکنت می‌افکند، چنان‌که بنی‌اسرائیل به دامن مسکنت فرو غلتیدند؛ و مقابل سکون حرکت و پویایی است، هرچند گاهی ممکن است بر اثر قرینه‌ای فرق مزبور رعایت نشود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۶۰). در واقع سکینت امری است غیر از سکون و پایداری، نوع خاصی از اطمینان و آرامش نفسانی است و خصوصیات و اوصاف مخصوص به خود دارد. زیرا خدای تعالی هر جا آن را ذکر می‌کند، به عنوان منت بر رسول خدا(ص) و مؤمنان و عطیه مخصوصی که تنها از ناحیه خود بر آنان نازل می‌کرده اسم می‌برد، پس آشکار است یک حالت الهی است که بنده با داشتن آن دیگر پروردگار خود را فراموش نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۲۹۶).

علاوه بر این، در کلام الهی هر جا که اسمی از این کلمه برده شده، قبل و بعد از آن اوصاف و آثاری آمده که در هر وقار و اطمینان نفسی یافت نمی‌شود و معلوم می‌شود که سکینت، مخصوص آن دلی است

که یک نحوه طهارتی داشته باشد؛ و از سیاق برمی‌آید آن طهارت عبارت است از ایمان صادق یعنی ایمانی که آمیخته با نیت خلاف نباشد. این آیه این معنا را خاطر نشان می‌سازد که نزول سکینت از ناحیه خدای تعالی همواره در مواردی بوده که قبل از نزول آن استعداد، اهلیت و قابلیت در قلب طرف وجود داشته و آن اهلیت و قابلیت همانی است که در آیه قبلی فرمود: «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» نیز خاطر نشان می‌سازد که یکی دیگر از آثار سکینت این است که هر کس آن را واجد شود، ملازم تقوا و طهارت و دوری از مخالفت خدا و رسولش می‌شود و دیگر پیرامون محرمات و گناهان نمی‌گردد. این معنا در حقیقت به منزله تفسیری است که جمله «لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» را که در آیه ۴ سوره فتح واقع است تفسیر می‌کند و می‌رساند که زیاد شدن ایمان بر ایمان با نزول سکینت، معنایش این است که انسان علاوه بر ایمان صادقش به اصل دعوت دین، دارای نگرهبانی الهی می‌شود که او را از آلوده شدن به گناهان و ارتکاب محرمات نگه می‌دارد (همان، ج ۹: ۲۹۶).

۲-۳- عمارت و عمران

صرف نظر از اشکال فعلی این مفهوم که در آیات ذیل هم دیده می‌شود، واژه «عمارت» و «معمور» هر کدام یک بار در قرآن ذکر شده‌اند:

- «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ: مشرکان را نرسد که در حالی که به کفر خود اقرار می‌کنند مسجدهای خدا را عمارت کنند» (توبه/۱۷).
- «هُوَ أَشْرَاكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ: اوست که شما را از زمین پدید آورده است و خواست که آبادانش دارید. پس آمرزش خواهید و به درگاهش توبه کنید» (هود/۶۱).
- «أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟» (توبه/۱۹).

«عمارة» به معنی آباد کردن و «تعمیر» به معنای اعطاء زندگی است و «استعمار»، طلب عمارت است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۴۲). کلمه عمارت بر خلاف کلمه خراب که به معنای اثر انداختن چیزی است، به معنای آباد کردن چیزی است تا اثر مطلوب را دارا شود. کلمه عمارت به آن معناست که زمین از حال طبیعی آن برگردانده شود و وضعی به آن داده شود که بتوان آن فوایدی که مترقب از زمین است را استفاده کرد، مثلاً خانه‌ی خراب و غیرقابل سکونت، قابل سکونت شود و در مسجد طوری تحول ایجاد

شود که شایسته عبادت شود و زراعت به نحوی متحول شود که آماده کشت و زرع گردد و باغ به صورتی درآید که میوه بدهد و یا قابل تنزه و سیر و گشت گردد. کلمه استعمار به معنای طلب عمارت است، به این معنی که از انسانی بخواهی زمین را آباد کند به طوری که آماده بهره‌برداری شود، بهره‌ای که از آن زمین توقع می‌رود (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۴۶۱). هنگامی عمر الارض گفته می‌شود که زمینی آباد شده و در زمین بنائی شده باشد و عمر البیت وقتی گفته می‌شود که نقاط مشرف بر خرابی خانه اصلاح شده باشد. تعمیر هم از همین ماده و به همین معنا است. مقصود از عمارت در جمله «ان یعمروا» (آیه ۱۷ سوره توبه) اصلاح نواحی مشرف بخرابی و مرمت آن است، نه آباد کردن آن با زیارت، چون اگر به این معنا باشد، آیه منحصرأ ناظر به مسجدالحرام خواهد بود که زیارت دارد و سایر مساجد را شامل نمی‌شود و حال آن‌که منظور از آیه مطلق مساجد است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۲۶۶-۲۶۵). طبق تعالیم قرآن کریم، توفیق آبادانی زمین را انسان‌های باایمان دارند؛ حاکمان بی‌ایمان و سردمداران مستکبر، جامعه را به فساد می‌کشاند؛ چنان‌که در شرق و غرب جهان، بشریت به نابودی حرث و نسل و کشتار و تجاوز، آلودگی و ناامنی محیط زیست مبتلاست، نه تنها انسان بلکه موجودات زنده دریایی و صحرایی نیز از فساد آنان در امان نمانده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۲۹-۲۸).

۲-۴- مکان و تمکین

- اصطلاح «مکان» ۲۷ بار، «مکانة» ۵ بار و مشتقات مختلف «مکن» ۱۸ بار در قرآن بیان شده است:
- «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشًا قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ. مَا تَسْلُطُ وَمَالِكَيْتُ وَحُكُومَتُ بِرِزْمِينَ رَا بَرَاءِ شَمَا قَرَارِ دَادِيمِ وَانْوَاعِ وَسَائِلِ زَنْدَگِیِ رَا بَرَاءِ شَمَا فَرَاهِمِ سَاخْتِیمِ اَمَّا كَمْتَرِ شُكْرِگَزَارِیِ مِی كَنِید!» (اعراف/۱۰).
 - «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ: وَابْنِچِنِينَ یُوسُفَ رَا دَرِ آنِ سِرْزَمِینِ مَتَمَكِّنِ سَاخْتِیمِ! (ما این کار را کردیم تا او را بزرگ داریم) و از علم تعبیر خواب به او بیاموزیم» (یوسف/۲۱).
 - «وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا: وَدَرِ اَبْنِ كِتَابِ، اَزِ اَدْرِيسِ (نیز) یاد کن، او بسیار راستگو و پیامبر (بزرگی) بود و ما او را به مقام والایی رساندیم» (مریم/۵۶ و ۵۷).
- به نوشته راغب، «مکان» در نزد اهل لغت به معنای جایی است که چیزی را در خود گنجانیده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۷۷۳-۷۷۲) و می‌افزاید: «الْمَكَانُ قِيلَ أَصْلُهُ مَنْ: كَانَ يَكُونُ، فَلَمَّا كَثُرَ فِي كَلَامِهِمْ

تَوَهَّمَتِ الْمِيمَ أَصْلِيَّةً فَقِيلَ: تَمَكَّنَ كَمَا قَبِيلَ فِي الْمَسْكِينِ: تَمَسَّكَنَ (همان: ۷۳۱). «تمکین» به معنای جای دادن است، همچنان که «تمکن» به معنای قبول مکان و جایگیر شدن در آن است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۴۷). تمکین در ارض به معنای منزل دادن در آن است، یعنی ما منزل شما را زمین قرار دادیم. این بیان قرآن در مقام منت نهادن بر آدمیان است به نعمت‌هایی از قبیل نعمت سکونت در زمین و تسلط و استیلان بر آنچه به آنان ارزانی داشته و نیز انواع نعمت‌هایی که خداوند برای ادامه زندگی انسان در آن قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۲۲).

پس کلمه مکان به معنای قرارگاه هر چیز است از زمین و معنای امکان و تمکین قراردادن در محل است و چه بسا که کلمه مکان و مکانت به استقرارگاه امور معنوی اطلاق می‌شود. شاید مراد از این که فرمود: ما یوسف را در زمین تمکین دادیم این باشد که ما او را طوری در زمین جای دادیم که بتواند در زمین از مزایای حیات، با وسعت هر چه بیشتر تمتع ببرد، بر خلاف آنچه برادرانش می‌خواستند که او از ماندن در روی زمین محروم باشد و به همین جهت او را در ته چاه انداختند و بعد هم به ثمن ناچیزی به فروش رساندند تا از قرارگاه پدرش دور شده، از سرزمینی به سرزمینی انتقال یابد. خداوند در خلال داستان یوسف دو جا قضیه تمکین دادن از زمین را یادآور شده، یکی بعد از آنکه بیرون آمدنش را از چاه و پنهانی به مصر آوردن و فروختنش را به عزیز بیان کرده و یکی هم بعد از بیان بیرون شدنش از زندان عزیز و منصوب شدنش بر خزینه‌های سرزمین مصر که در آنجا چنین فرموده: «و کذلک مکننا لیوسف فی الارض یتبوء منها حیث یشاء» و عنایت در هر دو جا یکی است (همان، ج ۱: ۱۴۸).

جدول ۱: جمع‌بندی مطالب ارائه شده در بخش مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با شهر (تنظیم: نگارنده)

ردیف	حوزه مفاهیم	واژه‌ها	معانی لغوی	شناسه‌های قرآن
		مدینه	شهر	جایی که مردم در آن اقامت دارند
		بلد	کشور، شهر، شهرک	سرزمین و دیار
۱	شهر و سرزمین		و مکان	
			شهرک، دهکده،	میان قریه و مدینه فرقی نیست، مدینه به معنی
		قریه	روستا و جامعه	آبادی بزرگ و شهر است و قریه اعم می‌باشد
			روستایی	

سکینه	آرامش قلب	اطمینان خاطری که سبب ثبات و آرامش ظاهری		
۲	سکونت	است		
سکن	آرامش	آرامش و محل آرامش		
اسکان	سکونت دادن	سکونت دادن و مسکن		
عمارة	آباد کردن	آباد کردن چیزی تا اثر مطلوب را دارا شود		
استعمار	طلب عمارت	آباد کردن زمین، به طوری که آماده بهره‌برداری - بهره‌ای که از آن توقع می‌رود - شود.	۳	عمارت و عمران
تعمیر	اعطاء زندگی	منظور اصلاح نواحی مشرف بخرابی و مرمت آن است، نه آباد کردن آن با زیارت		
مکان	جای	قرارگاه هر چیز است از زمین		
۴	مکان و تمکین	تمکین	قرار دادن در محل (چه بسا به استقرار گاه امور معنوی اطلاق شود)	

۳- اهداف ساخت و ساز

یکی از بهترین نمونه‌های تبیین وجود اهداف متعالی در امور آبادانی، در آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره شعراء قابل مشاهده است که در آن به صراحت بر پرهیز از کارهای عبث تأکید شده است و در تکمیل آن آیات ۱۰۷ تا ۱۰۸ سوره توبه ذکر می‌شود که بر اجتناب از ساخت بناهای مضر امر می‌کند. در کنار این اشارات، آیه ۱ و ۲ سوره بلد ابعاد انسانی شهر و ارزش ساکنین آن را مورد توجه قرار می‌دهد و بر آن تأکید می‌کند.

۳-۱- پرهیز از ساخت و ساز عبث

• «أَتَيْتُنَّ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ: آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوا و هوس می‌سازید؟! و قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می‌کنید شاید در دنیا جاودانه بمانید؟!» (شعراء/ ۱۲۸ و ۱۲۹).

واژه «ریع» به معنی مکان مرتفعی است که از دور دیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۷۲) و «مصانع» به طوری که گفته‌اند به معنای قلعه‌های محکم و قصرهای استوار و ساختمان‌های عالی است که مفرد آن مصنع می‌باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۳۲۶). «تعبتون» از ماده عبث به معنی کاری است که هدف صحیح در آن تعقیب نمی‌شود. با توجه به واژه آیه، واضح است که این قوم متمکن و ثروتمند برای خودنمائی و تفاخر بر دیگران بناهایی بر نقاط مرتفع کوه‌ها و تپه‌ها (همچون برج و مانند آن) می‌ساختند که هیچ هدف صحیحی برای آن نبود، جز این که توجه دیگران را به آن جلب کنند و قدرت و نیروی خود را به رخ سایرین بکشند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱۵: ۲۹۲). گویا قوم هود(ع) در بالای کوه‌ها و نقاط بلند ساختمان‌هایی می‌ساختند، آن‌هم به بلندی کوه تا برای گردش و تفریح بدان جا روند، بدون اینکه غرض دیگری در کار داشته باشند، بلکه صرفاً به منظور فخر نمودن به دیگران و پیروی هوی و هوس؛ که در این آیه ایشان را بر این کارشان توبیخ می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۴۲۱).

در ادامه و در آیه ۱۲۹ می‌فرماید: شما این قصرها را بدین جهت می‌سازید که امید دارید جاودانه زنده بمانید، و الا اگر چنین امیدی نمی‌داشتید هرگز دست به چنین کارهایی نمی‌زدید، چون این کارهایی که می‌کنید و این بناهایی که می‌سازید طبعاً سال‌هایی دراز باقی می‌ماند، درحالی که عمر طولانی‌ترین افراد بشر از عمر آن‌ها کوتاه‌تر است. حاصل معنای آیات سه‌گانه [۱۲۸ تا ۱۳۰] مورد بحث این است که در دو سوی شهوت و غضب از حد می‌گذرید و اسراف می‌کنید و از حد اعتدال و از هیئت عبودیت خارج می‌شوید (همان: ۴۲۲). در حقیقت هود(ع) به این مسئله اعتراض نمی‌کند که چرا شما دارای خانه‌های مناسبی هستید، بلکه می‌گوید شما آنچنان غرق دنیا شده‌اید و به تجمل‌پرستی و محکم‌کاری بی‌حساب در کاخ‌ها و قصرها پرداخته‌اید که سرای آخرت را به دست فراموشی سپرده‌اید، دنیا را نه به عنوان یک گذرگاه که به عنوان یک سرای همیشگی پنداشته‌اید، آری چنین ساختمان‌های غفلت‌زا و غرورآفرین مسلماً مذموم است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱۵: ۲۹۳-۲۹۲).

در مجمع‌البیان در مورد «آیة تَعْبُوتُونَ» گفته است: یعنی چیزهایی که به آن احتیاج ندارید و نمی‌خواهید در آن منزل کنید، بلکه تنها عبث و لهو و لعب شما را به ساختن آن وادار کرده و گویا ساختن بنایی را که از آن بی‌نیازند عبث خوانده- این را عطاء از تفسیر ابن عباس روایت کرده- مؤید آن خبری است که از انس بن مالک رسیده که گفت: روزی رسول خدا (ص) بیرون شد و در راه قبه‌ای دید، پرسید این چیست؟ اصحابش عرضه داشتند کاخی است از انصار، حضرت مقداری ایستاد تا صاحب قبه آمد و سلام کرد.

رسول خدا (ص) در حضور همه مردم از او روی گردانید، مرد به خیال اینکه آن حضرت متوجه نشده، چندبار سلام خود را تکرار کرد و حضرت روی گردانید تا مرد به خوبی فهمید که ایشان از وی خشمگین و روی گردان شده است. قضیه را به اصحاب آن جناب گفت که به خدا سوگند نظر رسول خدا از من برگشته و نمی دانم چه خلائی از من سرزده و چه شده است؟ گفتند رسول خدا قبه تو را دید و از ما پرسید این مال کیست؟ ما گفتیم که مال فلانی است، پس مرد به قبه‌اش برگشته آن را با زمین یکسان کرد. روزی دیگر رسول خدا از آنجا عبور کرد و قبه‌ای ندید. پرسید قبه‌ای که در اینجا بود چه شد؟ گفتند صاحبش از اعراض تو نزد ما شکوه کرد، ما سبب اعراض را به وی گفتیم، رفت و قبه را خراب کرد، حضرت فرمود: هر چیزی که ساخته شود روز قیامت وبال صاحبش می‌باشد، مگر آن مقداری که چاره‌ای از آن نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۱۰).

۳-۲- اجتناب از ساخت ابنیه زیان‌بار

• «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ أَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود آن‌ها سوگند یاد می‌کنند که: «جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته‌ایم!» اما خداوند گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغگو هستند! هرگز در آن (مسجد به عبادت) نیست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد! آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی‌ریزد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند!» (توبه/۱۰۷ تا ۱۰۹).

این آیات اقدام عده‌ای از منافقین را یادآور می‌شود که مسجد ضرار را ساخته بودند و وضع ایشان را با وضع مؤمنینی که مسجد قبا را ساخته بودند، مقایسه می‌کند. کلمه «ضرار» به معنای ضرر رساندن است و «ارصاد» به معنای کمین گرفتن و در انتظار حمله نشستن است. خداوند در این آیه غرضی را که این طایفه

از منافقین از ساختن مسجد داشتند، بیان داشته و فرموده که مقصودشان این بوده که به دیگران ضرر بزنند و کفر را ترویج نموده، میان مؤمنین تفرقه بیندازند و پایگاهی داشته باشند تا در آنجا علیه خدا و رسولش کمین گرفته، از هر راهی که ممکن شود دشمنی کنند. به‌طور مسلم آیه راجع به یک داستان و واقعه‌ای خارجی نازل شده و آن داستان به‌طوری که از روایات مورد اتفاق برمی‌آید این بوده که جماعتی از بنی- عمرو بن عوف مسجد قبا را ساخته، از رسول خدا (ص) خواستند تا در آنجا نماز بخوانند. رسول خدا (ص) هم مسجد را افتتاح نموده، در آنجا به نماز ایستاد. بعد از این جریان، عده‌ای از منافقین بنی غنم بن عوف حسد برده در کنار مسجد قبا مسجد دیگری ساختند تا برای نقشه چینی علیه مسلمین پایگاهی داشته باشند و مؤمنین را از مسجد قبا متفرق سازند و نیز در آنجا متشکل شده، در انتظار ابی‌عامر راهب که قول داده بود بالشکری از روم به‌سوی آن‌ها بیاید، بنشینند و رسول خدا (ص) را از مدینه بیرون کنند. پس از آن که مسجد را بنا کردند، نزد رسول خدا (ص) آمده، درخواست کردند که آن جناب به آن مسجد آمده، آن را با خواندن نماز افتتاح فرمایند و آن‌ها را به خیر و برکت دعا کنند. رسول خدا (ص) که در آن روز عازم جنگ تبوک بودند، وعده دادند که پس از مراجعت به مدینه به آن مسجد خواهند آمد که در بین راه، این آیات نازل گردید. چون مسجد آن‌ها به‌منظور ضرر زدن به مسجد قبا و ترویج کفر به خدا و رسول و تفرقه میان مؤمنینی که در مسجد قبا جمع می‌شدند و محل کمین برای رسیدن ابی‌عامر راهب (محارب خدا و رسول) ساخته شده بود، لذا خدای تعالی از ایشان خبر داد که قسم خواهند خورد بر این که ما مقصودی از ساختن این مسجد نداریم، مگر اینکه کار نیکی کرده باشیم؛ یعنی با زیاد کردن مساجد تسهیلاتی برای مؤمنین فراهم آورده باشیم و مؤمنین همه‌جا به مسجد دسترسی داشته باشند. آنگاه خدای تعالی گواهی داده بر این که دروغ می‌گویند. ابتدا نهی می‌کند رسول خود را از این که در آن مسجد به نماز بایستد و سپس مسجد قبا را اسم برده، بعد از مدح و ثنای آن مسجد، نماز خواندن در آنجا را ترجیح داده و به مدح نیت بانیان آن از نخستین روز پرداخته است. در ادامه حال منافقین مورد نظر را تشبیه می‌کند به حال کسی که بنائی بسازد که اساس و بنیانش بر لب آب رفته‌ای باشد که هیچ اطمینانی بر ثبات و استواری آن نباشد و در نتیجه خودش و بنایش در آن وادی فرو ریزد و ته وادی، جهنم باشد و او و بنایش در قعر جهنم بیفتد. به خلاف کسی که بنای خود را بر اساس پرهیز از خدا و امید به خشنودی او بنا کند، یعنی زندگی‌اش بر روی دو پایه و اساس استوار باشد، یکی ترس از عذاب خدا و یکی امید به خشنودی او (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۵۳۲-۵۳۰).

در مجمع البیان می‌گوید: رسول خدا (ص) عاصم بن عوف عجلانی و مالک بن دخشم را که از قبیله بنی عمرو بن عوف بود فرستاد و به ایشان فرمود: به این مسجدی که مردمی ظالم آنجا را ساخته‌اند بروید و خرابش نموده، آن را آتش بزنید. در روایت دیگری آمده که عمار یاسر و وحشی را فرستاد و آن دو آن مسجد را آتش زدند و دستور داد تا جای آن را خاکروبه‌دان نموده، کثافات محل را در آنجا بریزند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۱۰).

۳-۳- توجه به ارزش ساکنین شهر

• «لَأُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ: قسم به این شهر مقدس [مکه]، شهری که تو در آن ساکنی» (بلد/۱ و ۲). گرچه در این آیات نام مکه صریحا نیامده است، ولی با توجه به مکی بودن سوره از یکسو و اهمیت فوق‌العاده این شهر مقدس از سوی دیگر، پیدا است که منظور همان مکه است و اجماع مفسران نیز بر همین است. البته شرافت و عظمت سرزمین مکه ایجاب می‌کند خداوند به آن سوگند یاد نماید، چرا که نخستین مرکز توحید و عبادت پروردگار در اینجا ساخته شده و انبیای بزرگ گرد این خانه طواف کرده‌اند، ولی جمله «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» مطلب تازه‌ای در بر دارد و می‌گوید این شهر به خاطر وجود پرفیض و پربرکت تو چنان عظمتی به خود گرفته که شایسته این سوگند شده است. معنای دو آیه این است که سوگند می‌خورم به این شهر، شهری که تو در آن اقامت داری. این تعبیر توجه می‌دهد به این که مکه به خاطر اقامت آن جناب در آن و تولدش در آن شرافت یافته است. حقیقت همین است که ارزش سرزمین‌ها به ارزش انسان‌های مقیم در آن است. مبدا کفار مکه تصور کنند اگر قرآن به این سرزمین قسم یاد می‌کند، برای وطن آن‌ها و یا کانون بت‌هایشان اهمیت قائل شده است، نه چنین نیست. تنها ارزش این شهر (گذشته از سوابق تاریخی خاص آن) به خاطر وجود بنده خاص خدا محمد (ص) است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۲۷: ۷-۸؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲۰: ۴۸۴).

جدول ۲: جمع‌بندی اهداف ساخت‌وساز و تبیین‌های ارائه شده در قرآن کریم (تنظیم: نگارنده)

ردیف	هدف	تبیین‌های قرآن
۱	پرهیز از ساخت‌وساز عبث	دوری از خودنمایی و تفاخر بر دیگران، پرهیز از پیروی هوی و هوس، امید نداشتن به جاودانه زنده ماندن، خارج نشدن از حد اعتدال، خارج نشدن از هیئت عبودیت، پرهیز از ساختمان‌های غفلت‌زا و غرور آفرین، دوری از هدف عبث و لهو و لعب، نساختن بنایی بیش از حد نیاز
۲	اجتناب از ساخت ابنیه	ضرر نرساندن به دیگران، عدم ترویج کفر، عدم ایجاد تفرقه میان مؤمنین، عدم ایجاد پایگاهی برای کمین و اقدام علیه خدا و رسول (ص)
۳	توجه به ارزش ساکنین شهر	ارزش سرزمین‌ها به ارزش انسان‌های مقیم در آن است

۴- صفات عمران شهری

۴-۱- امنیت، نخستین شرط سکونت در یک منطقه

«امن» در لغت به معنای آرامش نفس و زوال ترس است و امن و امانه و امان در اصل بیک معنی‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۹۰) در فارسی امنیت به معنای بی‌خوفی و امن، بی‌بیمی، ایمنی، ایمن شدن و در امان بودن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۲۸۹۴). برای امنیت می‌توان جنبه‌های متفاوت و متنوعی را قائل شد که در هر جامعه‌ای نسبت به جهان‌بینی و فرهنگ غالب، ارزش و اهمیت متفاوتی را در برمی‌گیرد. به‌طور کلی امنیت یکی از مهم‌ترین شرایط یک اجتماع سالم است، به گونه‌ای که با از بین رفتن امنیت، بنای جامعه انسانی فرو ریخته، ارکان آن سست می‌گردد. در فرهنگ قرآنی، امنیت آنقدر اهمیت دارد که نخستین تقاضای حضرت ابراهیم (ع) از خداوند در سرزمین مکه، تقاضای امنیت بود و «حضرت یوسف (ع) از میان تمام مواهب و نعمت‌های مصر، انگشت روی مسئله امنیت گذاشت و به پدر و مادر و برادران گفت: وارد مصر شوید که انشاءالله در امنیت خواهید بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱۰: ۸۴). البته باید در نظر داشت که امنیت از مختصات و ویژگی‌های بارز بهشت شمرده شده است که تفاوتی ماهوی با امنیت مطروحه در دنیا که امنیتی نسبی است، دارد و به عنوان امنیت مطلق مطرح می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۲۱). مفهوم امنیت و مشتقات مختلف آن در آیات ذیل دیده می‌شود:

- «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ: (به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر [مکه] را شهر امنی قرار ده! و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار!» (ابراهیم/۳۵).
 - «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ: و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را- آن‌ها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون)، روزی ده!» (بقره/۱۲۶).
 - «وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ: و قسم به این شهر امن [مکه]» (تین/۳).
 - «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَبِيلًا لِيَأْتُوا فِيهَا لَيْسَالِي وَيَأْتُوا آمِنِينَ: و میان آن‌ها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری قرار دادیم و سفر در میان آن‌ها را بطور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم (و به آنان گفتیم) شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید!» (سبا/۱۸).
 - «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ: خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند)، مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش از هر جا می‌رسید اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید!» (نحل/۱۱۲).
- آیه ۳۵ سوره ابراهیم نشان می‌دهد که نعمت امنیت نخستین شرط برای زندگی انسان و سکونت در یک منطقه و برای هر گونه عمران و آبادی و پیشرفت و ترقی است. اگر جایی امن نباشد قابل سکونت نیست، هر چند تمام نعمت‌های دنیا در آن جمع باشد. شهر و دیار و کشوری که فاقد نعمت امنیت است، همه نعمت‌ها را از دست خواهد داد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱۰: ۳۶۶). در سوره بقره آیه ۱۲۶ نیز حضرت ابراهیم (ع) نخست تقاضای امنیت و سپس درخواست مواهب اقتصادی می‌کند و این خود اشاره‌ای است به این حقیقت که تا امنیت در شهر یا کشوری حکم فرما نباشد، فراهم کردن اقتصاد سالم ممکن نیست (همان، ج ۱: ۴۵۲).

مرحوم علامه طباطبایی (ره) منظور از امنیت مورد درخواست حضرت ابراهیم (ع) را امنیت تشریحی می‌داند و نه تکوینی و مقصود را آن می‌داند که قانونی امنیت این شهر را تضمین کند، نه این که هر که خواست امنیت آن را برهم زند مثلاً دستش بخشکد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۹۹) اما در تفسیر نمونه هم بر امنیت تشریحی و هم امنیت تکوینی اشاره شده است: «خداوند دعای ابراهیم (ع) را درباره امنیت مکه از دو سو اجابت کرد: هم امنیت تکوینی به آن داد، زیرا شهری شد که در طول تاریخ حوادث ناامن‌کننده کمتر به خود دیده و هم امنیت تشریحی، یعنی خدا فرمان داده که همه انسان‌ها و حتی حیوان‌ها در این سرزمین در امن و امان باشند. صید کردن حیوانات آن ممنوع است و حتی تعقیب مجرمانی که به این حرم و خانه کعبه پناه برند، جایز نیست و تنها می‌توان برای اجرای عدالت در حق چنین مجرمان آذوقه را بر آن‌ها بست تا بیرون آیند و تسلیم شوند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱۰: ۳۶۷-۳۶۶).

مفهوم شهر امن در سوره تین نیز دیده می‌شود که در آن مراد از هذا البلد الامین نیز مکه مشرفه است و بلد امینش خواند، چون امنیت یکی از خواصی است که برای حرم تشریح شده و هیچ جای دیگر دنیا چنین حکمی برایش تشریح نشده و این حرم سرزمینی است که خانه کعبه در آن واقع است، یعنی شهری که مردم در آن ایمن هستند و کسی از اهالی آن این ترس را ندارد که بر سرش بریزند و آسیب برسانند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲۰: ۵۴۰-۵۳۹).

در آیه ۱۸ سوره سبا، به امنیت موجود در قریه‌هایی اشاره شده که به واسطه کمی فاصله آن‌ها از یکدیگر از نعمت امنیت برخوردار بودند. در حقیقت معنی قُرَى ظَاهِرَةً این است که میان آن‌ها و سرزمین مبارک آبادی‌های متصل و زنجیره‌واری وجود داشت و فاصله آن‌ها به اندازه‌ای کم و پشت سرهم بود که از هر یک، دیگری را می‌دیدند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱۸: ۶۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۵۴۹). بعضی از مفسران قُرَى ظَاهِرَةً را طور دیگری تفسیر کرده‌اند و گفته‌اند: اشاره به آبادی‌هایی است که درست در مسیر راه، به‌طور آشکار قرار داشته و مسافران به‌خوبی می‌توانستند در آن‌ها توقف کنند و یا این که این آبادی‌ها بر بالای بلندی قرار داشته و برای عابری‌ن ظاهراً و آشکار بوده است؛ اما از آنجاکه شرط مهم و اساسی امنیت است، اضافه می‌کند ما در میان این آبادی‌ها فاصله‌های مناسب و نزدیک مقرر کردیم و به آن‌ها گفتیم در امنیت کامل مسافرت کنید. به این ترتیب آبادی‌ها فواصل متناسب و حساب شده‌ای داشت و از نظر حمله و حوش و درندگان بیابان یا سارقین و قطاع‌الطریق نیز در نهایت امنیت بود، به‌گونه‌ای که مردم می‌توانستند بدون زاد و توشه و مرکب، بی‌آنکه احتیاج به حرکت دسته‌جمعی و استفاده از افراد

مسلح داشته باشند، بدون هیچ خوف و ترس از جهت ناامنی راه یا کمبود آب و آذوقه به مسیر خود ادامه دهند. آن چنان امنیت در این قراء برقرار شده بود که سیر شب و روز در آن‌ها فرقی نداشت و مردم هر وقت می‌خواستند می‌توانستند با آرامش خاطر به سیر پردازند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱۸: ۴-۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۵۵۰-۵۴۹).

در آیه ۱۱۲ سوره نحل سه صفت برای قریه مورد مثل ذکر می‌شود که متعاقب هم بوده و مسئله اطمینان به منزله رابطه میان دو صفت دیگر است، چون هر قریه‌ای وقتی امنیت داشت و از هجوم اشراک و غارتگران و خونریزی‌ها و اسارت‌ها و چپاول‌ها و همچنین از هجوم حوادث طبیعی از قبیل زلزله و سیل و امثال آن ایمن شد، مردمش اطمینان و آرامش پیدا می‌کنند و دیگر مجبور نمی‌شوند که جلای وطن نموده، متفرق شوند و از کمال اطمینان، صفت سوم پدید می‌آید و آن این است که رزق آن قریه فراوان و ارزان می‌شود، چون از همه قراء و شهرستان‌های اطراف آذوقه بدان جا حمل می‌شود و دیگر مردمش مجبور نمی‌شوند زحمت سفر و غربت را تحمل نموده، برای طلب رزق و جلب آن به سوی قریه خود، بیابان‌ها و دریاها را زیر پا بگذارند و مشقت‌های طاقت‌فرسایی تحمل کنند. پس اتصاف قریه به این سه صفت یعنی امنیت و اطمینان و سرازیر شدن رزق بدان جا از هر طرف، تمامی نعمت‌های مادی و صوری را برای اهل آن جمع کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۵۲۳-۵۲۲).

۴-۲- اذن و استیناس در ورود به اماکن

• «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید! و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد بازگردید! بازگردید این برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است! (ولی) گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی بشوید که در آن متاعی متعلق به شما وجود دارد و خدا آنچه را آشکار می‌کند و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند!» (نور/۲۹-۲۷).

انس به هر چه به معنای الفت گرفتن به آن و آرامش یافتن قلب به آن است و کلمه استیناس به معنای عملی است که به این منظور انجام شود، مانند استیناس برای داخل شدن خانه به وسیله نام خدا بردن و امثال آن تا صاحب‌خانه بفهمد که شخصی می‌خواهد وارد شود و خود را برای ورود او آماده کند. ظاهر است که مصلحت این حکم پوشاندن زشتی‌های مردم و حفظ احترام ایمان است، پس وقتی شخص داخل شونده هنگام ورود به خانه غیر، استیناس کند و صاحب‌خانه را به استیناس خود آگاه سازد و بعد داخل شده و سلام کند، در حقیقت او را در پوشاندن آنچه باید پوشاند کمک کرده و نسبت به خود ایمنی‌اش داده است. استمرار این شیوه پسندیده، مایه استحکام اخوت و الفت و تعاون عمومی بر اظهار جمیل و ستر قبیح است و جمله «ذلکم خیر لکم لعلکم تذكرون» هم اشاره به همین فواید است، یعنی شاید با استمرار بر این سیره متذکر وظیفه خود شوید که چه اموری را باید رعایت کنید و چگونه سنت اخوت را در میان خود احیاء سازید و در سایه آن، قلوب را با هم مألوف نموده، به تمامی سعادت‌های اجتماعی برسید (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۱۵۳).

در ادامه بیان می‌شود که اگر دانستید احدی در خانه نیست - البته کسی که اختیاردار اجازه دخول است - پس داخل نشوید تا از ناحیه مالک اذن، به شما اجازه داده شود. منظور این نیست که فرد سر به داخل خانه مردم کند، اگر کسی را ندید داخل نشود، چون سیاق آیات شاهد بر این است که همه این جلوگیری‌ها برای این است که کسی به عورات و اسرار داخلی مردم نظر نیندازد. همچنین در انتها تجویز می‌کند داخل شدن در خانه‌هایی را که برای استمتاع بنا شده و کسی در آن سکونت طبیعی ندارد، مانند کاروانسراها و حمام‌ها و آسیاب‌ها و امثال آن، زیرا همین که برای عموم ساخته شده است، خود اذن عام برای داخل شدن است (همان: ۱۵۴).

۴-۳- ابنیه مقارن و مقابل

• «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ: و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود، خانه‌هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید و خانه‌هایتان را مقابل یکدیگر (و متمرکز) قرار دهید! و نماز را برپا دارید! و به مؤمنان بشارت ده (که سرانجام پیروز می‌شوند!)» (یونس/۸۷).

در آیه مورد بحث به موسی و برادرش وحی می‌شود که برای قوم خویش خانه‌هایی در مصر بسازند تا در آن سکونت کنند. از این قسمت برمی‌آید که تا آن موقع بنی اسرائیل زندگی شهری نداشتند، بلکه مانند

صحرائشینان در خیمه‌ها و مکان‌هایی نظیر خیمه زندگی می‌کردند. در ادامه کلمه قبله به معنای حالتی است که باعث می‌شود دو چیز مقابل هم قرار گیرد و معنای جمله «وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً» این است که خانه‌های خود را متقابل بسازید، به گونه‌ای که بعضی روبروی بعضی دیگر و در جهتی واحد قرار بگیرند و دیواره‌دیوار یکدیگر باشند. منظور از این فرمان این بوده که موسی و هارون بتوانند برای امر تبلیغ دسترسی به آنان پیدا کنند و مشاوره و تشکیل اجتماع برای نماز ممکن باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۱۶۸).

از مجموع این آیه استفاده می‌شود که بنی‌اسرائیل در آن زمان به صورت گروهی پراکنده، شکست خورده، وابسته، طفیلی، آلوده و ترسان بودند، نه خانه‌ای از خود داشتند و نه اجتماع و تمرکزی، نه برنامه سازنده معنوی داشتند و نه شهامت و شجاعت لازم برای یک انقلاب کوبنده! لذا موسی و برادرش هارون مأموریت یافتند که برای بازسازی اجتماع بنی‌اسرائیل برنامه‌ای را پیاده کنند. نخست به امر خانه‌سازی و جداکردن مسکن خویش از فرعونیان همت بگمارند. این کار چند فایده داشت: یکی این که آن‌ها با مالک شدن مسکن در سرزمین مصر علاقه بیشتری به دفاع از خود و از آن آب و خاک پیدا می‌کردند و دیگر این که از زندگی طفیلی‌گرا در خانه‌های قبطیان به یک زندگی مستقل، منتقل می‌شدند و دیگر اینکه اسرار کارها و نقشه‌های آن‌ها به دست دشمنانشان نمی‌افتاد. دوم آن که خانه‌هایشان را مقابل یکدیگر و نزدیک به هم بسازند. این کار کمک مؤثری به تمرکز و اجتماع بنی‌اسرائیل می‌کرد و می‌توانستند مسائل اجتماعی را به طور عمومی مورد بررسی قرار دهند و به عنوان انجام مراسم مذهبی دور هم جمع شوند و برای آزادی خویش نقشه‌های لازم را طرح نمایند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۸: ۳۷۱-۳۷۰).

به نوشته آیت‌الله جوادی آملی، مراد از قبله در این آیه شریفه، «مصلا» و محل نماز است نه «جهت» نماز؛ یعنی اکنون که توان بازسازی و نوسازی مراکز عبادی و برگزاری عبادت‌های گروهی را ندارید در خانه‌های خود نماز گزارده، خدا را عبادت کنید (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ب: ۲۵۶).

۴-۴- ویژگی‌های طبیعی

همراهی کلمه بلد با صفاتی همچون طیب (اعراف/۵۸)، میت (اعراف/۵۷) و حیث (اعراف/۵۸) مبین تأکید کلام وحی بر حضور برخی ویژگی‌های طبیعی زمین در تدبیر سکونت است که ذیلاً به برخی آیات مرتبط اشاره می‌شود:

- «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ: برای قوم سبا در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان و به آن‌ها گفتیم): از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)!» (سبا/۱۵).
 - «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ: نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است» (آل عمران/۹۶).
 - «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مَنْ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ: پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند تو دلهای گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز و از ثمرات به آن‌ها روزی ده شاید آنان شکر تو را بجای آورند!» (ابراهیم/۳۷).
 - «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ: سرزمین پاکیزه (و شیرین)، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید اما سرزمینهای بد طینت (و شوره‌زار)، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید این گونه آیات (خود) را برای آن‌ها که شکر گزارند، بیان می‌کنیم!» (اعراف/۵۸).
- آیه ۱۵ سوره سبا به آیتی اشاره دارد که این آیت بزرگ الهی از اینجا سرچشمه می‌گرفت که قوم سبا با استفاده از شرایط خاص مکانی و چگونگی کوه‌های اطراف آن منطقه و هوش سرشار خدادادی توانستند سیلاب‌هایی را که جز ویرانی نتیجه‌ای نداشت، در پشت سدِ نیرومند متمرکز کنند و به وسیله آن کشوری بسیار آباد بسازند. چه آیتی از این بزرگ‌تر که عامل ویرانی تبدیل به مهم‌ترین عامل عمران گردد؟ (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱۸: ۵۶).
- قوم سبا توانستند با سد عظیمی که در میان کوه‌های مهم آن ناحیه برپا ساختند، سیلاب‌های فراوانی را که موجب ویرانی می‌گشت یا لاقل در بیابان‌ها بیهوده تلف می‌شد، در پشت آن سد عظیم ذخیره کنند و با ایجاد دریچه‌هایی در سد، استفاده از آن مخزن عظیم آب را تحت کنترل خود قرار دهند و به این ترتیب سرزمین‌های وسیع و گسترده‌ای را زیر کشت درآورند. آن‌ها دو باغ ساده معمولی نبودند، بلکه یک رشته باغ‌های به هم پیوسته در دو طرف نهر عظیمی بود که از آن سد بزرگ آبیاری می‌شد و بسیار پربرکت بود.

علاوه بر همه این‌ها، امنیت فوق‌العاده‌ای بر آن سرزمین سایه‌افکن بود که آن خود نیز از آیات حق محسوب می‌شد، چنان‌که قرآن بعد به آن اشاره خواهد کرد (همان: ۵۸-۵۷). این جمله «بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ» مجموعه نعمت‌های مادی و معنوی را به زیباترین وجهی منعکس ساخته است. از نظر نعمت‌های مادی سرزمین پاک و پاکیزه داشتند، پاک از آلودگی‌های گوناگون، از دزدان و ظالمان، از آفات و بلاها، از خشکسالی و قحطی، از ناامنی و وحشت و حتی گفته می‌شود از حشرات موذی نیز پاک بود. هوایی پاک و نسیمی فرح‌افزا داشت و سرزمینی حاصلخیز و درختانی پربار و البته از نظر نعمت معنوی غفران خداوند شامل حال آن‌ها بود (همان: ۵۸).

جدول ۳: مصادیق و معیارهای قرآن کریم در عمران شهری (تنظیم: نگارنده)

ردیف	صفات	مصادیق و معیارها
۱	امنیت	<ul style="list-style-type: none"> • قریه‌هایی که به‌واسطه کمی فاصله آن‌ها از یکدیگر از نعمت امنیت برخوردار بودند. • آبادی‌هایی است که در مسیر راه، به‌طور آشکار قرار داشته و مسافران به‌خوبی می‌توانستند در آن‌ها توقف کنند. • آبادی‌ها بر بالای بلندی قرار داشته و برای عابرین ظاهر و آشکار بوده است. • آبادی‌ها از نظر حمله وحوش و درندگان بیابان یا سارقین و قطاع‌الطریق در نهایت امنیت بود. • مردم می‌توانستند بدون زاد و توشه و مرکب، بی‌آنکه احتیاج به حرکت دسته‌جمعی و استفاده از افراد مسلح داشته باشند، به مسیر خود ادامه دهند. • سیر شب و روز در آن‌ها فرقی نداشت و مردم هر وقت می‌خواستند می‌توانستند با آرامش خاطر به سیر بپردازند.
۲	اذن و استیناس در ورود	<ul style="list-style-type: none"> • استیناس برای داخل شدن خانه • تجویز داخل شدن در خانه‌های بنا شده برای استمتاع
۳	ابنیه مقارن و مقابل	<ul style="list-style-type: none"> • تأکید بر اجتماع و تمرکز • خانه‌سازی و جداکردن مسکن از فرعونیان
۴	ویژگی‌های طبیعی	<ul style="list-style-type: none"> • استفاده از شرایط خاص مکانی • تبدیل عامل ویرانی به مهم‌ترین عامل عمران • از نظر نعمت‌های مادی سرزمین پاک و پاکیزه داشتن • وفور ارزاق و بسیار شدن انگیزه‌ها برای عمران و آباد کردن آن • شایستگی زراعت نداشتن زمین غیر ذی زرع • توجه به ویژگی‌های مانع انتخاب مکانی برای سکونت

در آیه ۹۶ سوره آل عمران، کلمه مبارک از مصدر مبارک که باب مفاعله از ثلاثی مجرد «برکت» است و برکت به معنای خیر بسیار و مبارک به معنای محلی است که خیر کثیر بدان جا افزوده می‌شود. این کلمه هرچند هم در مورد برکات دنیوی و هم اخروی استعمال می‌شود، اما از ظاهر مقابل قرار گرفتن آن با جمله هدی للعالمین برمی‌آید که مراد از آن افزوده برکات دنیوی است که عمده آن وفور ارزاق و بسیار شدن انگیزه‌ها برای عمران و آباد کردن آن، با حضور و تجمع در آن برای زیارت و عبادت و نیز انگیزه‌ها برای احترام آن است. در نتیجه، برگشت معنای این آیه، به معنای آیه ۳۷ سوره ابراهیم است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۵۴۳-۵۴۲).

در آیه ۳۷ سوره ابراهیم، مقصود از «غیر ذی زرع»، غیر ذی مزروع است و این تعبیر، تأکید و مبالغه را در نداشتن رویدنی می‌رساند. جمله مذکور علاوه بر دلالت بر نبودن زراعت، این معنا را هم می‌رساند که زمین غیر ذی زرع اصلاً شایستگی زراعت را ندارد و مثلاً شوره‌زار و یا ریگزار است و آن موادی که رویدنی‌ها در رویدن احتیاج دارند را ندارد (همان، ج ۱۲: ۱۱۱-۱۱۰). این بیان قرآن کریم در فرازی از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه (معروف به قاصعه) نیز به زیبایی ترسیم گشته و در آن برخی ویژگی‌هایی که مانع انتخاب مکانی برای سکونت هستند، بیان شده است: «ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلَّ تَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا وَأَضْيَقَ بَطُونِ الْأَوْدِيَةِ فُطْرًا بَيْنَ جِبَالٍ خَشِينَةٍ وَرِمَالٍ دَمِيئَةٍ وَعْيُونٍ وَشَيْلَةٍ وَقُرَى مُنْقَطِعَةٍ لَا يَزُكُّو بِهَا خُفًّا وَلَا حَافِرًا وَلَا ظَلْفًا: پس آن خانه را در سنگلاخی نهاد از همه سنگستانهای زمین دشوارتر و ریگزاری رویش آن از همه کمتر. به دره‌ای از دیگر دره‌ها تنگتر، میان کوههایی سخت و ریگهایی نرم دشوار گذر و چشمه‌هایی زه آب آن کم و ده‌های جدا از هم که شتر در آنجا فربه نشود و اسب و گاو و گوسفند علف نیابد» (سید رضی، ۱۳۷۷: ۲۱۶). در واقع این آیه این معنا را افاده می‌کند که اگر ابراهیم (ع) در میان نقاط مختلف زمین، نقطه‌ای غیر قابل کشت و خالی از امتعه زندگی - یعنی آب گوارا و رویدنی‌های سبز و خرم و درختان زیبا و هوای معتدل و خالی از مردم - را اختیار کرد، برای این بوده که ذریه‌اش در عبادت خدا خالص باشند و امور دنیوی دل‌هایشان را مشغول نسازد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۱۱۲).

۵- بحث پایانی

آنچه از آموزه‌های قرآن و اسلام استنباط می‌شود آن است که در این نگاه برای همه زمان‌ها و مکان‌ها شکل یکسان و خاصی برای تأسیس بناها معین نشده، بلکه آنچه مقتضی است تأسیس ابنیه بر اساس شرایط زمانی و مکانی و تأمین اهداف مورد نظر اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۵۳۴). در پایان لازم به ذکر

است که بیان نمونه‌هایی از آیات در بیان صفات حیات بهشتی و یا در تبیین ویژگی‌های زندگی پیامبران و اولیائی خاص مورد اهتمام و نظر این پژوهش نبوده و تعمداً از آن احتراز شده است؛ چرا که موارد مذکور قابل تعمیم به تمام ابعاد و روال جاری زندگی عادی دنیوی نیست. نمونه‌هایی از آیات مرتبط با این بحث عبارتند از:

- «لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ: ولی آن‌ها که تقوای الهی پیشه کردند، غرفه‌هایی در بهشت دارند که بر فراز آن‌ها غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آن‌ها نهرها جاری است این وعده الهی است و خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند!» (زمر/۲۰).

- «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: به او گفته شد داخل حیاط قصر شو! هنگامی که نظر به آن افکند، پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب بگذرد اما سلیمان) گفت (این آب نیست) بلکه قصری است از بلور صاف! (ملکه سبا) گفت پروردگارا! من به خود ستم کردم و (اینک) با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم!» (نمل/۴۴).

- «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ: خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است آنان با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوند و در آنجا لباسهایشان از حریر است» (حج/۲۳).

به عنوان نمونه می‌توان به تفسیر آیه ۲۰ سوره زمر توجه داشت که مطابق آن، در قیامت اولیای الهی می‌توانند با افراد عادی رابطه برقرار کنند؛ ولی آن‌ها نمی‌توانند نزد اولیا بروند. غرفه‌های بهشتی درجات متعددی دارند و ساکنان غرفه‌های بالا می‌توانند پیش اهل غرفه‌های پایین بیایند؛ ولی اهالی غرفه‌های پایین اجازه و قدرت ندارند به درجات بالاتر بروند، بنابراین اختیار دیدار یک طرفه است و همان‌گونه که در دنیا افراد متوسط، اعمال و عبادات اولیای الهی را انجام نمی‌دهند، در آخرت نیز با آنان یکسان نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۴۰)؛ بنابراین در اینجا، بحث اختلاف درجات و مقامات بهشتیان و نحوه دیدار آن‌ها مطرح شده و تعبیر مادی آن در نظر نیست.

این که با استناد به آیات مذکور، انجام برخی امور همچون احداث ابنیه مجلل و طبقات متعدد ممکن و مجاز دانسته شود^۱ و ایده پیدایش باغ‌شهرها در بلاد اسلامی از تمسک به این آیات و تشبیه به امور بهشتی در زمین مفروض شود^۲، امری نادرست و غیر معتبر است؛ چه این گونه آیات اصولاً ناظر بر امور و مقولاتی است که انجام آن از جمله شئون اولیاء الهی و زندگی اخروی است و تجویز آن در امور جاری دنیوی غیرممکن، مکروه و بعضاً حرام است. هرچند دور از ذهن نیست که در دوره‌هایی از تاریخ، برخی از این تجویزها و برداشتها صورت گرفته، قالب‌ها و فضاهایی در شهرهای اسلامی شکل گرفته باشد که عمدتاً مطابق با اراده شخصی و سلیقه‌ای بوده، از حقیقت تعالیم دینی به دور است.

۶- نتیجه‌گیری

به استناد شواهد متقن تاریخی و نوشته بسیاری از مورخین، کالبد شهرهای اسلامی در تمدن اسلامی، دارای مفاهیم و معانی مشترک بسیاری است که بی‌شک متأثر از فرهنگ و ایدئولوژی دینی است و در این میان، تأثیر آیات الهی در شالوده تمدن اسلامی، شگرف و عمیق بوده است. همان‌طور که ملاحظه گردید در تحلیل شناسه‌های امور انتظام و ساخت‌وساز شهری، آیاتی مورد بررسی قرار گرفت که مرتبط با سکونت، زندگی در شهر و یا در زمین و نهایتاً مربوط به زندگی دنیوی و مردم عادی است. قرآن با هدف پرهیز از ساخت‌وساز بیهوده و زیان‌بار و توجه به ارزش و اعتبار ساکنان شهر، به مهم‌ترین مفاهیم عمران شهری، همچون امنیت، آرامش، حرمت و تطابق با شرایط طبیعی و اقلیمی در عمران شهری و دنیوی اشاره دارد. البته جنبه‌های آرمانی، متکامل و مطلق نیز در تبیین شئون نبوی، حیات بهشتی و سرای اخروی مورد توجه آیات الهی قرار گرفته که لازم است از تعمیم آن به زندگی دنیوی و تعبیر و تفسیر در عمران شهری پرهیز شود. در این راستا، منظور اشارات آیات قرآن کریم از رعایت صفات و مفاهیم معنوی همچون

۱. برای رویت مطلب مذکور در باب امکان احداث طبقات متعدد با استناد به آیه ۲۰ سوره زمر، به صفحه ۱۹۲ منبع یل مراجعه کنید:

• عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۸۸). شهر اسلامی. مشهد: سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری مشهد.

۲. برای رویت مطلب مذکور در ردیابی ایده باغ‌شهرها، با استناد به آیات و توصیفات بهشتی، به صفحه ۴-۵۶۳ منبع ذیل مراجعه کنید:

• مؤید، احسان‌الله (۱۳۵۶). پژوهشی در ویژگیهای شهرهای اسلامی؛ ایده پیدایش باغ‌شهرها و رابطه شهرسازی و دین.

مجله یغما، شماره ۹ (پیاپی ۳۵۱)

امنیت، آرامش، حریم و ... در ساخت و سازهای معمول، توجه به ابعاد کیفی در تأمین سرپناه و مکان اجتماع انسانی است و آموزه‌های دینی از تعیین ضوابط جزئی و دستورالعمل‌های خاص خودداری نموده است؛ ضوابطی که به مدد دانش فنی و ایمان قلبی استادکاران و با اشراف به روح آموزه‌های دینی، همواره در بلاد اسلامی جاری و متظاهر بوده است.

منابع

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. تهران: نشر نی.
- بنه ولو، لئوناردو (۱۳۸۵). تاریخ شهر؛ شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطا. ترجمه پروانه موحد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پیتر بریج، گای (۱۳۷۹). معماری بومی: خانه و جامعه، در «معماری جهان اسلام: تاریخ و مفهوم اجتماعی آن». ویراسته جرج میشل، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولى، ۲۰۸-۱۷۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تسنیم. جلد ۱۱، قم: اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ الف). اسلام و محیط زیست. قم: اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ب). صهبای حج. قم: اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تسنیم. جلد ۱۹، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). مفاتیح الحیاة. قم: اسراء.
- حکیم، بسیم سلیم (۱۳۸۱). شهرهای عربی - اسلامی: اصول شهرسازی و ساختمانی. ترجمه محمدحسین ملک احمدی و عارف اقوامی مقدم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دانش، جابر (۱۳۸۸). همراهی وقف و تمدن اسلامی در فراز و فرود. فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۶۷، ۲۳-۱۴.
- دانش، جابر (۱۳۸۹). مبانی شکل‌گیری و اصول سازمان‌یابی کالبدی شهر اسلامی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی - اسلامی، شماره اول، صص ۳۱-۱۵.
- دانش، جابر (۱۳۹۰). کیفیت حضور در میدانی شهری با تأکید بر نمونه‌های سنتی ایرانی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی - اسلامی، شماره چهارم، صص ۸۰-۷۱.

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *لغتنامه دهخدا*. جلد ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ه. ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق و بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
- رضایی، محمد (۱۳۸۱). *واژه‌های قرآن*، تهران: مفید.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی.
- سید رضی (شریف رضی)، محمد بن حسین (۱۳۷۷). *نهج البلاغه*. ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۸۸). *شهر اسلامی*. مشهد: سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری مشهد.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق.). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلانتری، الیاس (۱۳۷۷). *المعجم المفهرس لآیات القرآن الکریم*. تهران: اسوه.
- کونل، ارنست (۱۳۶۸). *هنر اسلامی*. ترجمه هوشنگ طاهری، تهران: انتشارات توس.
- گرابار، الگ (۱۳۸۴). *هنر، معماری و قرآن*. ترجمه حسن رضایی هفتادار، *دوفصلنامه اسلام پژوهی*، شماره اول، ۵۱-۸۰.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مؤید، احسان‌الله (۱۳۵۶). *پژوهشی در ویژگیهای شهرهای اسلامی؛ ایده پیدایش باغ‌شهرها و رابطه شهرسازی و دین*. *مجله نیما*، شماره ۹ (پیاپی ۳۵۱)، ۵۶۷-۵۵۹.
- Al-Muqaddasi: The Geographer from Palestine, At: <http://muslimheritage.com/topics/default.cfm?ArticleID=1053> (downloaded 28 August 2013)
- University of Texas Libraries, At: http://www.lib.utexas.edu/maps/historical/history_middle_east.html (downloaded 26 November 2014).